

امکان‌سنجی کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی مذهبی از منظر امامیه

رضا خیابانی / دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب / r.khiabani.1345@gmail.com
حمیدرضا شریعتمداری / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب / shariatm46@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

چکیده

در باب حقانیت و نجات، سه دیدگاه را می‌توان در ادیان نشان داد: انحصارگرایی، شمول‌گرایی و تکثرگرایی. در این مقاله، در پی واکاوی هر یک از این سه نظرگاه، اما نه نوع دینی آنها، که نوع مذهبی‌شان، آن هم از منظر امامیه هستیم. در مذهب امامیه، انحصارگرایان نجات و رستگاری را منحصر در یک دین می‌دانند و در چارچوب این رویکرد، تمام دین‌داری و سعادت را در عمل به احکام شرعی محصور می‌کنند. شمول‌گرایان مذهبی شیعه بر این باورند که تنها یک دین، و در این دین، فقط پیروان یک مذهب بر حق هستند، اما نجات و رستگاری اخروی می‌تواند قلمروی فراتر از یک مذهب داشته باشد. برخی پا را فراتر گذاشته و به رغم نادرست دانستن کثرت‌گرایی دینی، از کثرت‌گرایی مذهبی دفاع می‌کنند. اینان هم مستنداتی دارند. این پژوهش می‌کوشد به شیوه تحلیلی، ضمن دفاع از شمول‌گرایی مذهبی، به معنای شمول نجات نسبت به مخالفان مذهبی در صورت پای‌بندی به اصول اسلامی و ناصبی نبودن، امکان ارائه تقریر و تبیینی از کثرت‌گرایی مذهبی را نیز مطرح نماید.

کلیدواژه‌ها: انحصارگرایی، شمول‌گرایی، کثرت‌گرایی، حقانیت دینی، ولایت، نجات.

مقدمه

در باب نجات در ادیان، هم در میان پژوهندگان هر دینی و هم در میان دین‌پژوهان، می‌توان سه دیدگاه را نشان داد: «انحصارگرایی» که نجات و رستگاری را منحصر در یک دین می‌داند. «شمول‌گرایی»، که گرچه تنها یک دین را بر حق می‌داند، ولی پیروان سایر ادیان را نیز تحت شرایطی برخوردار از نجات می‌شمارد. «تکثرگرایی» که به محق بودن همهٔ ادیان قایل است. همین دیدگاه‌ها را می‌توان در درون هر دینی در قبال دیگر مذاهب مندرج در ذیل آن دین تشخیص داد. امامیه نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست.

انحصارگرایان امامی معتقدند: نجات و رستگاری تنها در شیعه (اثنا عشری) وجود دارد. شمول‌گرایان بر این باورند که رستگاری محدود به شیعیان نیست و حتی کسانی که از اصول اعتقادی امامیه بی‌خبرند، در صورت رعایت چارچوب اصلی اسلام و نداشتن بغض نسبت به اهل بیت - علیهم السلام - می‌توانند رستگار شوند. توضیح آنکه از دیدگاه شیعه، «ایمان»، «عمل صالح» و «ولایت» به عنوان عوامل اصلی نجات ذکر شده‌اند. دربارهٔ نقش ایمان و عمل صالح به عنوان عوامل نجات بخش بحثی نیست؛ اما در خصوص ولایت، که مستظهر به روایات فراوانی است (از جمله: روایاتی که فضایل شیعه را برمی‌شمارند یا اعتقاد به ولایت را شرط قبولی اعمال می‌دانند)، برخی به این نظرگاه رفته‌اند که بدون ولایت - به معنای شیعی‌اش، ولو با وجود ایمان اسلامی و اعمال صالح - نجات متصور و در دسترس نیست.

این مقاله با تمرکز بر تبیین دیدگاه شمول‌گرایان، در پی پاسخ به این سؤال است که با توجه به حجم قابل توجه روایاتی که نجات را در گرو ولایت‌مداری می‌داند، چگونه می‌توان همچنان از شمول‌گرایی دفاع کرد یا - دست کم - از آن تبیین قابل قبولی ارائه نمود؟ دقت در مفهوم «ولایت»؛ مؤلفه‌های امامت؛ مفاهیم «اسلام»، «ایمان» و «کفر»؛ تدقیق در روایات «دعائم الاسلام» و «مد المظمار»؛ و تمرکز بر مفهوم و کاربردهای «تشیع» در روایات، می‌تواند ما را به شمول‌گرایی مذهبی سوق دهد. در ادامه، همچنین به امکان‌سنجی

کثرت‌گرایی مذهبی بر پایهٔ منطق دین‌داری و اسلام‌پژوهی نیم‌نگاهی خواهیم انداخت. پرسش اصلی در برابر شمول‌گرایان این است که آیا مسلمانانی که به ولایت ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام - با این همه تأکیدات روایات شیعی - معتقد نیستند می‌توانند اهل نجات باشند؟ اگر ارجاع اختلافات بینامذهبی به اجتهادات و گاه اجتهادات کلان درون‌مذهبی، که موجب خروج از مذهب نمی‌شود، پذیرفته شود، می‌تواند راه را برای کثرت‌گرایی مذهبی بگشاید. پیش از همه، بجاست مروری بر مقصود از «نجات» داشته باشیم.

معناشناسی «نجات»

«نجات» در اصل، بر انفصال و جدا شدن از یک چیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۹۲) و خلاص شدن دلالت دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۶)؛ اما بیشترین استعمال این واژه در مفهوم رهایی یافتن و سالم ماندن از چیزی است که ناخوش و ناپسند باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۶۸) در اصطلاح دینی، منظور از نجات، رهایی از آتش جهنم و ورود به بهشت و کسب رضوان الهی است. (آزادیان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰)

واژه «نجات» در کنار کلماتی همچون «فلاح»، «سعادت» و «فوز» بهتر معنا می‌شود؛ زیرا در قرآن کریم این واژه‌ها در معانی نزدیک به هم به کار رفته‌اند و روشن است که همهٔ آنها به یک حقیقت - البته از زوایای گوناگون - اشاره دارند. قرآن کسانی را سعید یا شقی می‌نامد که در قیامت، نیک‌بخت یا تیره‌بخت باشند. «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (هود: ۱۰۵-۱۰۷)؛ آن روز، که (قیامت و زمان مجازات) فرارسد، هیچ‌کس جز به اجازهٔ او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبخت‌اند و گروهی خوشبخت! اما آنها که بدبخت شدند در آتش‌اند و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق» [نال‌های طولانی هنگام دم و بازدم] است. اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مندند جاودانه در بهشت خواهند ماند تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

رابطه حقانیت و نجات

بین حقانیت و نجات، نسبت‌هایی را می‌توان تصور کرد؛ از جمله: نسبتِ مترادف مفهومی (به معنای مساومت، مثل نسبت شیء و موجود از نگاه حکما)، تساوی مصداقی، نسبتِ تباین مفهومی و عموم خصوص مطلق. با توجه به این نسبت، می‌توان پرسید: آیا فقط پیروان دین حق اهل نجاتند (بنابه مساومت و تساوی) یا اینکه دایره نجات وسیع‌تر از حقانیت است (تباین و عموم و خصوص مطلق)؟

حقانیت یا وصف دین است یا وصف عقاید و کردارهای انسان. حقانیت دین همان حقانیت‌هاست و نیست‌ها (جهان‌بینی / عقاید) و باید‌ها و نبایدها (احکام و اخلاق) در دین است. این هست‌ها و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدها را خداوند ابلاغ و الزام کرده و آنچه از او - که حق مطلق است - رسیده حق است: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمُ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج: ۵۴)؛ و هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت، و در نتیجه، به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد؛ و خداوند کسانی را که ایمان آوردند به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند. اگر اعمال انسان براساس منظومه فکری و مطابق باید‌ها و نبایدهای دین باشد آن اعمال، حقانی بوده و موجب نجات هستند؛ زیرا آنچه موجب سعادت است تنها حق و حقیقت است. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۶۱۰-۶۱۱)

بی‌تردید، آنچه آفت عمل صالح به شمار می‌آید، جحود و عناد است که مانع رستگاری است. حتی افراد غیرمسلمان، که اعمال نیک برای رضای خدا انجام می‌دهند، اما معاند باشند و حق را نپذیرند اعمال نیک‌شان مایه نجاتشان نمی‌شود. (مطهری، عدل الهی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸) اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا انسان غیرمسلمان، که عنادی با حق ندارد، اهل نجات است؟ اگر او را اهل نجات بدانیم، در این صورت نجات، اعم از حقانیت است و دو مقوله جدا از هم هستند و حتی می‌توان میان «نجات» و «حقانیت» به عموم و خصوص من وجه قایل شد؛ به این معنا که نمی‌توان پیروان دیگر ادیان و مذاهب را لزوماً

اهل شقاوت دانست و نیز نمی‌توان پیروان مذهب حق را لزوماً اهل نجات شمرد و این را می‌توان از معنای «اسلام» به معنای عام آن، که همان تسلیم در برابر حق است، به دست آورد. بنابراین، انسان غیر معاند اگر حق بر او عرضه شود و بپذیرد اهل نجات خواهد بود. بر این اساس، عنوان «مستضعفین»، که در قرآن آمده، دایره نجات را از حقانیت و وسعت‌تر ساخته است، و در مقابل انسان معاند، که حق را انکار نماید، اهل نجات نخواهد بود. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۷۸-۸۰)

انحصارگرایی مذهبی در امامیه

بسیاری از علمای شیعه برداشت‌هایی انحصارگرایانه از «نجات» داشته‌اند. برخی از فقها با توجه به حوزه‌های گوناگون دین (اعتقادی، احکام، اخلاق) رویکرد شریعت‌مدارانه و فقه‌مدارانه دارند و در چارچوب این رویکرد، تمام دین‌داری و سعادت را در عمل به احکام شرعی محصور می‌کنند. (حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۷۶) در برخی مقاطع هم - به ویژه در دوران نزدیک به غیبت صغرا و نیز در دوران شاهان صفوی و در هنگامه نزاع‌های پردامنه صفویان و عثمانیان - فقیهان نام‌داری بودند که حتی در اطلاق نام «اسلام» و شمول احکام ظاهری اسلام نسبت به مخالفان، تردید یا قطع به عدم داشتند؛ از جمله: شیخ صدوق (الهدایه، ۱۳۷۶، ص ۴۸) و یوسف بحرانی (الحدائق الناضره، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۰۵ و ج ۵، ص ۱۷۵).

علاوه بر فقیهان، رویکرد انحصارگرایی در برخی متکلمان امامیه هم، که بر جنبه‌های اعتقادی دین، به‌ویژه بر نجات‌بخشی آموزه «امامت و ولایت اهل‌بیت» - علیهم السلام - تأکید دارند، مشاهده می‌شود. برای نمونه، به دیدگاه هشام بن حکم، که از متکلمان دوران حضور است، اشاره می‌کنیم. وی از جمله متکلمانی است که در دفاع از نظریات شیعه، به‌ویژه مسئله امامت، سرآمد متکلمان عصر خویش بود و گزارش‌های زیادی از مناظرات وی رسیده است. هشام در مناظره‌ای در مجلس یحیی بن خالد، معتقدان به امامت معاویه را از دو نظر کافر شمرد: اول. به علت انکار امامت امامی که از طرف خداوند نصب شده و

پی‌روی از او عامل هدایت است. دوم، به سبب پذیرش امامت کسی که خداوند او را تعیین نکرده است. کافر دانستن این افراد بر این مبنا می‌تواند استوار باشد که باور به امامت و آحاد ائمه از اصول دین است. از مناظرات هشام بن حکم چنین برداشت می‌شود که تنها راه نجات، پی‌روی از ولایت و منشأ آن عصمت و علم امامان است. (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۶۳-۳۶۴) خاستگاه این نوع برداشت (انحصارگرایی) در مسئله نجات می‌تواند روایات فراوانی باشد که اعتقاد به آموزه «ولایت» را شرط رستگاری می‌دانند. (مفتاح، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱-۱۶۴)

به نظر می‌رسد اکثریت قریب به اتفاق متکلمان و عالمان اسلامی درباره عذاب کافر، بین معاند و غیر معاند تفصیل نداده‌اند و «خلود» را به مطلق کفار تعمیم می‌دهند. این ادعا از ظواهر عبارات قدمای متکلمان پیداست. (حمصی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶۱) خواجه نصیر طوسی این نکته را متذکر می‌شود که محال است محصول اجتهاد و فحص، الحاد و کفر باشد، بلکه کفر معلول تقلید یا جهل است و اینها رافع عذاب نیست. (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۴۰۰)

دلیل مدعی مزبور تمسک به ظواهر و اطلاقات آیات و روایاتی است که در آن واژه «کفر» و «کافر» به صورت مطلق یا عام به کار رفته و شامل تمام اقسام کفر می‌شود. از یک سو، در کتاب‌الله و روایات، عنوان «کافر»، در مطلق کفر استعمال شده، و از سوی دیگر، در بعضی آیات، موضوع «عقاب اخروی» نیز به مطلق عنوان «کافر» بدون قید «عناد» یا «تقصیر» نسبت داده شده است. بدین‌رو، از اطلاقات و عمومات آیات و روایات، تعمیم «عذاب» به تمام اقسام کافر استنتاج می‌شود. بنابراین، گروهی از علما عنوان «کافر» را بر هر که منکر اصول و یا ضروریات مذهب (همچون ولایت) باشد صادق می‌دانند، اعم از اینکه انکار وی از روی توجه و معرفت باشد (کافر معاند) یا از روی جهل و غفلت، خواه توان تفحص را داشته باشد (کافر مقصر) و یا فاقد توان تفحص از حقانیت اسلام و خداوند باشد (کافر قاصر). به بیان منطقی، فقیهان بین کفر و ایمان، قایل به نسبت «عدم و ملکه» شده‌اند. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹-۲۷۰)

رویکرد شمول‌گرایی

رویکرد دیگری که طرف‌داران و مستندات خاص خود را داراست، رویکرد شمول‌گرایی است. بنابه این رویکرد، مسلمانان غیر امامی هم می‌توانند اهل نجات باشند. شهید مطهری نجات و رستگاری را مختص یک مذهب و حتی یک دین خاص نمی‌داند. البته این به معنای تأیید پلورالیزم نیست. ایشان در ردّ پلورالیزم آورده است که معمولاً روشن‌فکران بر این عقیده‌اند: هیچ فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیرشیعه، بلکه موحد و غیرموحد نیست. هرکس کار نیکی انجام دهد، به صرف انسان بودن، استحقاق پاداش از جانب خداوند را دارد و می‌تواند اهل نجات باشد. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱ تا ۳۲۶) شهید مطهری در ادامه، منطقی را مطرح می‌کند که به واقع، پاسخی است به انحصارگرایان و تأییدی است بر شمول‌گرایی در امامیه. وی مقدماتی را به این شرح بیان می‌کند:

۱. حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است که یک تسلیم روحی و فراتر از تسلیم تن و عقل است.

۲. حسن و قبح گاهی فعلی است و گاهی فاعلی. (حسن و قبح فعلی همان ظاهر، کالبد و صورت عمل است و حسن و قبح فاعلی نیت و باطن و روح عمل).

۳. بین کفر از روی عناد و لجاجت، و کفر حاصل جهل و نادانی فرق است. ایشان بر فرق «کافر جاهل قاصر» با «معاند» تأکید کرده، معتقد است: کسی که در برابر حقیقت تسلیم است، اما حقیقت اسلام بر او عرضه نشده و در این باره بی‌تقصیر است اهل نجات از دوزخ به شمار می‌آید. (همان، ص ۳۰۲-۳۲۰)

شهید مطهری کسانی را اهل نجات و رستگاری می‌داند که به خدا و آخرت ایمان داشته و دارای عمل صالح باشند، چه مسلمان یا غیرمسلمان. حتی غیرمسلمانی که اعتقادی به خدا و قیامت ندارند، اگر دارای عمل صالح باشند می‌توانند اهل نجات باشند؛ زیرا ایشان دو دسته‌اند:

الف: غیرموحدان جاهل قاصر؛

ب: غیر موحدان متعصب و لجوج و جاهلان مقصر.

«غیر موحدان جاهل قاصر» کسانی هستند که حق بر ایشان روشن نشده و راه حق بر ایشان مشخص نگشته است. این گروه معذور دانسته شده‌اند، بر خلاف کسانی که جاهل مقصرند؛ یعنی در شناختن راه حق کوتاهی کرده‌اند. جاهلان قاصر کارشان با خداست و خداوند بر اساس حکمت و رحمتش با آنان عمل خواهد کرد و در قرآن کریم از آنان به «مستضعفین» و یا «مرجون لامر الله» نام برده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُم جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَيْسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۷ و ۹۸)؛ منظور قرآن از «مستضعفین» کسانی نیست که ادعای استضعاف می‌کردند و در حقیقت مستضعف نبودند؛ چون می‌توانستند شرایط زندگی خود را عوض کنند و خود را از استضعاف رها سازند؛ بلکه «مستضعفین» آن مردان و زنان و کودکانی هستند که برای تغییر وضعیت زندگی نمی‌توانند چاره‌جویی کنند و راهی بیابند. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲) خداوند در سوره توبه، آیه ۱۰۶ می‌فرماید: «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ و گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد (هر طور که شایسته باشند)؛ و خداوند دانا و حکیم است.

امام خمینی علیه السلام نیز نجات و سعادت را منحصر در امامیه و معتقدان به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نمی‌داند. ایشان معتقد است: اعتقاد به ولایت در معنای «اسلام» ملحوظ نیست. آنچه در معنای اسلام ملحوظ است سه اصل توحید، نبوت و معاد است. به عبارت دیگر، اسلام عبارت از اظهار التزام به اصل توحید، رسالت و معاد است. در این التزام، ادای شهادتین به منزله شناسنامه و تعهد تابعیت به شمار می‌رود و عمل به فروع دین وظیفه مسلمانی و نشانه وفاداری به آن تابعیت و تعهد. هر کسی به ظواهر اسلام پایبند باشد

مسلمان به حساب می‌آید و از مزایای ظاهری و دنیوی اسلام استفاده می‌کند و احکام ظاهری اسلام بر او جاری می‌گردد؛ یعنی خون، عرض و مال او احترام می‌یابد و دیگر مسلمانان ملزم‌اند با او معاملهٔ مسلمانی بکنند. این توهمی بیش نیست که منظور از «مسلمان» را در روایات و فتاوا، تنها شیعیان اثناعشری بدانیم. این‌گونه روایات تنها به برخی از مراتب کفر اشاره دارند؛ زیرا در کتاب و سنت، اسلام و ایمان و شرک در معانی گوناگونی به کار رفته‌اند. آنچه از این روایات به دست می‌آید این است که برحسب این روایات، میان مؤمن و کافر تقابل وجود دارد؛ یعنی کفر یا در برابر اسلام است یا در برابر ایمان، و هیچ‌یک از این روایات شناخت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مساوی اسلام و نشناختن ایشان را مساوی کفر ندانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ق، ص ۳۱۵-۳۲۵) آری، این باور (امامت) از اصول مذهب است، نه از اصول اسلام، و منکر آن از مذهب خارج است، نه از اسلام. (شریعتمداری، ۱۳۹۳، ص ۸۲-۸۳)

بنابراین، باید در ملاک اصلی در کفر منکر ضروری، به چند نکته دقت کرد: اول. انکار باید به انکار سه اصل توحید و نبوت و معاد برگردد. دوم. در صورتی می‌توان فرد منکر را تکفیر کرد که ما یقین به عدم رسوخ شبهه در ذهن انکارکننده داشته باشیم و در صورت داشتن شبهه نمی‌توان او را تکفیر نمود. (لاهیجی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵) اما باید توجه داشت که مطلق ندانستن نمی‌تواند ملاک انکار و به عنوان مجوز تکفیر تلقی شود؛ زیرا جاهل یا نبود معرفت تفصیلی و استدلالی به عقاید راستین - به خودی خود - موجب کفر جاهل نیست. «انکار» به معنای نفی باوری پس از التفات به آن است؛ یعنی منکر ابتدا به آن باور التفات می‌یابد، سپس آن را با هر انگیزه یا توجیهی نفی می‌کند. البته انسان جاهل مقصّر قطعاً ملوم و معاقب هست؛ زیرا او ضرورت معرفت به چیزی را درک کرده، اما جویای معرفت نشده است. همچنین در صورتی می‌توان دربارهٔ جاهلان، به صدور احکام پرداخت که وجوب «معرفت» و لزوم تفصیلی و استدلالی بودن آن را بتوان ثابت کرد. (شریعتمداری، ۱۳۹۳، ص ۶۹)

علاوه بر استدلالات مزبور، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که رستگاری را با اعمال و رفتار محک می‌زنند (با در نظر گرفتن حسن فاعلی در اعمال). (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸) این‌گونه روایات در کتب حدیثی شیعه ذکر شده‌اند؛ از جمله: امام رضا علیه السلام فرمود: خدا با کسی خویشاوندی ندارد و تنها از طریق طاعت می‌توان به خدا رسید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۲۲۱)؛ نیز روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده است که شیعیان واقعی را کسانی می‌داند که خدای عزوجل را اطاعت کنند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۳) و می‌فرماید: شیعیان شناخته نشوند، جز با خشوع، امانت‌داری، فروتنی، کثرت یاد خدا، نیکی به پدر و مادر، روزه، ... (همان، ص ۷۵) همچنین سخنی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: ای شیعیان، تقوا داشته باشید؛ چرا که بهشت از آن شماست، هر چند اعمال زشت، رسیدن شما به آن را با تأخیر مواجه سازد... (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۴-۱۵۵) در خطبه متقین یا خطبه همّام هم، که از خطبه‌های مشهور نهج‌البلاغه است، امیرمؤمنان علیه السلام رفتارهای فردی، اجتماعی و عبادی متقین را به تصویر کشیده است: پرهیزگاران در این دنیا صاحب فضایی هستند: گفتارشان راست، لباسشان میانه‌روی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است. چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده فرونهداند و گوش‌های خود را وقف شنیدن علم و دانشی کرده‌اند که برای آنان سودمند است. حال آنان در بلا همچون حالشان در آسایش و رفاه است... (سیدرضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۹۳)

در ادامه، به آیاتی که بر جایگاه عمل تأکید دارند اشاره می‌کنیم؛ از جمله:

- «کل نفس بما کسبت رهینه.» (مدثر: ۳۸)؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است.

- «أن لیس للانسان الا ما سعی و أن سعیه سوف یری ثم یجزیه الجزاء الاوفی.» نجم:

۳۹-۴۱؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

- «بَلِي مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره:

۸۱-۸۲)؛ آری، کسانی که کسب‌کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بیوشاند اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود. و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اهل بهشت‌اند و همیشه در آن خواهند ماند. (نک. نجم: ۳۱ / احقاف: ۱۹ / تحریم: ۷ / روم: ۴۴ / توبه: ۱۰۵ / حجر: ۹۲ / نحل: ۳۲)

- « وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَبْنَاهَا عَذَابًا مُّكْرًا... » (طلاق: ۸-۱۰)؛ و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی بس زشت عذاب کردیم. (طلاق: ۸-۱۰؛ نک. اعراف: ۹۶؛ نحل: ۱۱۲)

برخی اعمال اثرات وضعی در این جهان دارند. خیر و برکت نتیجه اطاعت خدا و ظهور فساد نتیجه گم‌راهی انسان‌ها و خارج شدن از مسیر عبودیت و داشتن نیت پلید است. همچنین هلاکت امت‌ها، حوادث ناگهانی (مثل سیل، زلزله، صاعقه، طوفان)، از بین رفتن امنیت و بروز جنگ‌ها و مصیبت‌ها و مانند آن نتیجه گسترش ظلم و ستم می‌باشد. البته ناگفته نماند که گاهی مصیبت‌ها و بلاها برای انسان‌های نیکوکار، ابتلا و امتحان الهی است. بنابراین، در قیامت آنچه به انسان می‌رسد نتیجه اعمال نیک یا نتیجه اعمال زشت اوست: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا» (آل عمران: ۳۰)

بر اساس این دسته آیات و روایات، در اسلام و تشیع بر ارزش‌های عملی و معنوی، همچون تقوا، زهد، عبادت، خودشناسی و مکارم اخلاقی تأکید می‌شود و بعد شیعی دین‌داری محوریت امام در تشخیص بایدها و نبایدهای درست و نیز الگو بودن اوست. در واقع، ولایت آن است که شخص مؤمن با ولی یکی شود. این در صورتی است که خود را هم عقیده و هم مسلک مولای خود کرده باشد.

نجات‌شناسی بر مبنای حدیث افتراق

در کتب حدیث، از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است که امت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از او به ۷۱ فرقه و امت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از وی به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و پس

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر اساس نقلی ایشان فرمودند: اَمَّتُمْ بِهِ ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که تنها یک فرقه اهل نجات خواهند بود؛ چنان‌که از فرقه‌های هر یک از دو اَمَّت حضرت موسی و عیسی نیز تنها یک فرقه اهل نجات خواهند بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۴ و ۵) سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بنا به این حدیث، در «انحصارگرایی مذهبی» بر نجات تأکید نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: با توجه به مضمون این حدیث، مردم به دو دسته «اهل سعادت / نجات» «اهل شقاوت» و به عبارت دیگر، «مؤمن» و «کافر» تقسیم می‌شوند، لیکن ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام که سرچشمه‌های زلال معرفت دینی‌اند، نگرش ظریف دیگری در این باره دارند. جانشینان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با الهام از آیات قرآن، مردم را در دو دایره «ایمان» و «کفر» منحصر نکرده‌اند، بلکه قابل به دسته سومی به نام «مستضعف» و «اهل ضلال» شده‌اند. از منظر روایات، این دسته از مردم، هرچند به پای رهروان حقیقی طریقت ایمان نمی‌رسند، ولی چنان هم نیست که در ردیف کفار و در جهنم منزل‌گزینند. (رک. کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱۰، باب اصناف الناس، ح ۱، ص ۵۱؛ ج ۳، ص ۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۱۶۲ / شهید ثانی، ۱۴۳۱، ص ۵۰)

از سوی دیگر روایات مطلق با روایات خاص و مقید، تقیید می‌شوند؛ یعنی حدیث افتراق با احادیث مزبور و بسیاری از احادیث دیگر تقیید می‌خورد و بسیاری فرقه‌ها با شرایطی می‌توانند اهل نجات باشند؛ همان‌گونه موضوع عذاب اخروی مطلق کفار هم، که در بعضی از آیات و روایات مطرح شده، قابل تقیید و تخصیص به کافر معاند و مقصر است؛ مانند: آیات ذیل:

- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (بقره: ۳۹)؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (مائده: ۸۶)؛ کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، دوزخ‌اند.

این دسته عمومات آیات را تقييد و عذاب جهنم را متوقف بر تکذيب و عناد کرده‌اند. علاوه بر این، حتی اگر قایل به عقاب مطلق کفار باشیم و ملتزم به کيفر ابدی و نجات نیافتن آنان در قیامت شویم برخی اشکالات لازم می‌آید که به حکم عقل، باطل و غیر قابل التزام هستند؛ از جمله: ۱. قبح عقاب بلا بیان؛ ۲. لزوم عبت بودن آفرینش کافر؛ ۳. تنافی با فطرت. شیخ‌الرئیس بوعلی سینا هشدار می‌دهد که مبادا ره‌یافتگان آخرت را در عدد محدودی حصر کنید، که شامل جاهلان نیز می‌شود. (ابن سینا، ۱۱۱۹، ج ۳، ص ۳۱۰)

نتیجه آنکه حصر نجات در یک گروه خاص، هم با مبانی روایی و آیات قرآن ناسازگار است و هم عقل آن را تأیید نمی‌کند. در ادامه، به چند نکته دیگر درباره این حدیث اشاره می‌کنیم:

الف) عدم تأیید این روایت از سوی بسیاری از بزرگان: فرقه‌نگاران بزرگ در کتب خود به این حدیث استناد و اشاره نکرده‌اند. حدیث افتراق در کتب اربعة شيعه و صحيحین اهل سنت نقل نشده و فرقه‌پژوهانی همچون نوبختی در فرق الشيعه و نیز ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلاميين به آن اشاره و استناد نکرده‌اند. آنان حتی برخی روایت درست را حاوی نجات همه، بجز یک فرقه دانسته‌اند. بعضی دیگر هم آن را ساختگی می‌دانند. (ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۹۳ / اعتقاد به جعلی بودن آن را نک. ابن وزیر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۸) با این حال، حدیث افتراق در بسیاری از کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت گزارش شده و بسیاری از ملل و نحل نویسان قدیم و فرقه‌شناسان جدید آن را پذیرفته‌اند. اما شهرت نقل حدیث، برخی را وادار به پذیرش اصل ورود حدیث با صرف نظر از نقد سندی آن کرده است. از این رو، تلاش عمده کسانی که در بحث فرقه‌ها به بررسی این حدیث پرداخته‌اند، بیشتر معطوف به توجیه، تبیین و بررسی محتوا یا فواید کلامی آن بوده است.

ب) نقل حدیث با تناقض محتوایی: نقل حدیث به گونه‌های مختلف حکایت از گزارش‌های متناقض دارد. هرچند با چشم‌پوشی از نقد سندی، این نقل قول‌های مختلف را بتوان با توجه به پدیده نقل به معنا و یا صدور آن در مقاطع زمانی گوناگون توجیه کرد، اما

به ویژه بخش پایانی حدیث که به معرفی مصداق فرقهٔ ناجیه می‌پردازد، این تناقض را تأیید می‌کند.

ج) معرفی نکردن فرقهٔ ناجیه: نقل‌های گوناگون پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نجات را در گروه‌هایی مختلف معرفی می‌کند؛ از جمله: ۱. «اهل الاسلام و جماعتهم»؛ ۲. «الجماعه»، یا «الجماعات»؛ ۳. «ما انا عليه و اصحابي» یا «ما انا (یا نحن) عليه اليوم و اصحابي». (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳) سؤالی که مطرح می‌شود این است که نجات مربوط به کدام فرقه است؟ (هیتمی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۶)

د) انحصارگرایی در برداشت سطحی از حدیث: در تاریخ اندیشه اسلامی و منازعات فرقه‌ای، بسیاری، به ویژه در میان صاحبان مکاتب کلامی، با توجه به مضمون صدر حدیث یا باگزینش قرائت دلخواه خود از بخش پایانی آن به اثبات حقانیت خود از زبان پیامبر پرداخته‌اند. آنان تنها مصداق اهل نجات را در روش خویش جست‌وجو می‌کنند و دیگران را کافر و گم‌راه دانسته، آن‌ها را اهل دوزخ می‌دانند. اینکه مسلمانی را منحصر در یک فرقه بدانیم جایگاه مقبولی در میان امت اسلامی ندارد و می‌توان آن را نوعی برداشت سطحی از حدیث دانست.

ه) محدود نبودن به زمان: در حدیث افتراق، اشاره‌ای به زمان نشده است. از سوی دیگر، زمان هنوز به انتها نرسیده است. پس نمی‌تواند بر فرقه‌هایی تطبیق شود که در سه قرن نخست تاریخ اسلام شکل گرفته‌اند. (آقانوری، ۱۳۸۲، ش ۱۸، ص ۱۲۸-۱۳۲)

نتیجه

بر اساس آنچه گفته شد، بدون آنکه بخواهیم حکمی قطعی صادر کنیم، می‌توانیم بگوییم: هم بنابه ملاحظات عقلی، هم با تغییر نگاه به آیات و روایاتی که در ظاهر، به هلاکت و نارستگاری غیرامامیان حکم می‌کنند (در کنار روایاتی که اساساً نجات و سعادت را در گرو ایمان و عمل صالح می‌دانند، بدون آنکه اشارتی به امامت شیعی داشته باشند)، می‌توان از

«شمول‌گرایی»، به معنای برابر نبودنِ حقانیت و نجات یا شمول نجات نسبت به کسانی که باور حق از نگاه ما را ندارند، اما اهل ایمان و عمل صالح هستند و گرفتار عناد و لجاجت نیستند، تبیینی معقول ارائه کرد، هرچند مقبول همگان نیفتد. محور تعیین‌کننده در اینجا، تفکیک بین کفر، یا مخالفت مذهبی از روی عناد و لجاجت، و یا از روی غفلت و ضلالت است که اولی به دوزخ جهنم منتهی می‌سازد و دومی به شرط ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح در چارچوب تعالیمی که به دست می‌آید، راهی دوزخ نمی‌سازد. آیات و روایاتی که ملاک جهنمی شدن را کفر دینی یا مخالفت مذهبی قرار داده، همگی بر فرض عناد و لجاجت حمل می‌شوند.

در اسلام مباحثی تحت عنوان «مستضعفین»، دایره نجات را از حقانیت وسیع‌تر و گسترده‌تر ساخته و منظور از آن کسانی هستند که چنانچه حق بر آنان عرضه شود، آن را می‌پذیرند و در نتیجه، اهل نجات خواهند بود؛ زیرا اسلام - به معنای عام - همان تسلیم در برابر حق است و کسی که معاند با حق و حقیقت نباشد وقتی اسلام بر او عرضه شود می‌پذیرد. در مقابل، کسی که با وجود شناخت حق، عناد ورزیده، آن را انکار نماید، از زمره نجات‌یافتگان نخواهد بود. در نتیجه، پیروان دین حق لزوماً اهل نجات نیستند و پیروان دیگر ادیان و مذاهب نیز لزوماً اهل شقاوت نخواهند بود. بنابراین، در مذهب امامیه، دیدگاه شمول‌گرایان، که بر این باورند که رستگاری محدود به شیعیان نیست و حتی کسانی که از اصول اعتقادی امامیه بی‌خبرند با شرایطی می‌توانند رستگار شوند، وجه و توجیهی معقول پیدا می‌کند، هرچند همچنان باب بحث در این زمینه مفتوح است.

همچنین با تکیه بر برخی از مطالب پیش‌گفته و توجه به برخی ناگفته‌ها - که در اینجا مجال تفصیلاتش نیست - می‌توان حتی از کثرت‌گرایی مذهبی نیز تبیینی معقول ارائه کرد. بنا به این تبیین، تکثری در مصادیق حق و حقانیت صورت نمی‌گیرد، بلکه بر دو مؤلفه تأکید می‌شود:

۱. دعائم و ارکان اسلام که عبارتند از: توحید (که می‌تواند شامل معاد هم بشود)، نبوت عامه و خاصه و امامت (نه به معنای شیعی آن، بلکه به معنای متفاهم و مشترک اسلامی).

۲. آنچه در بند اول آمده، دارای اصول یا امّهاتی و فروع یا تفاسیلی است. به تعبیر دیگر، هم عقاید اسلامی و هم احکام و اخلاقیات اسلامی که تکلیف حوزه عمل را معین می‌کنند، به دو بخش اصول (اعتقادی و عملی) و فروع (اعتقادی و عملی) تقسیم می‌شوند و آنچه ملاک اسلامیت است، همان اصول و امّهات است و مابقی، یعنی فروع را عرصه اجتهاد و استنباط تلقی می‌کنیم. بنابراین، با دو نوع اجتهاد مواجهیم: اجتهاد در فروع عملی و فقهی و اخلاقی، و اجتهاد در فروع اعتقادی و کلامی، و همان‌گونه که اجتهاد درون‌مذهبی را معذر می‌دانیم و خطا در اجتهاد را موجب خروج از مذهب نمی‌شماریم، معتقدیم اجتهادهای کلان‌مذهبی عذرآفرین هستند و به خطا رفتن در آنها موجب سلب عنوان و حقیقت اسلام نمی‌گردد.

فهرست منابع

قرآن

- سیدرضی، نهج البلاغه، چ بیست و هشتم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱. آزادیان، مصطفی، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴.
 ۲. آقائوری، علی، «حدیث افتراق؛ نقل‌ها و پیامدها»، هفت آسمان، ش ۱۸، ۱۳۸۲.
 ۳. ابن حنبل، احمد، المسند، دارصادر، بیروت، بی‌تا.
 ۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات والتنبيهات، ج ۳، نمط هفتم، شرح خواجه نصیر، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، نشر المعارف، ۱۱۱۹.
 ۵. ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم من القواصم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶.
 ۶. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن، ۱۴۱۶.
 ۷. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
 ۸. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، چ نهم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
 ۹. حکیمی، محمدرضا، بداية الفرق نهاية الملوك، بیروت، دارالفردوس، ۱۴۱۰ق.
 ۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۷.
 ۱۱. حمصی، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
 ۱۲. خمینی، روح‌الله، الطهاره، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ق.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الالفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲.
 ۱۴. شریعتمداری، حمیدرضا، «جایگاه اعتقادی امامت در تشیع» (مقاله ۲)، معارف کلامی شیعه؛ کلیات امامت، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب و سمت، ۱۳۹۳.
 ۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، حقایق الايمان، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۳۱.

۱۶. صدوق، محمد بن علی، **الهدایة فی الاصول و الفروع**، تحقیق مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. _____، **کمال‌الدین و تمام‌النعمة**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۹. طوسی، نصیرالدین، **تلخیص‌المحصل**، چ دوم، ۱۴۰۵، سایت مدرسه فقاہت، ۱۳۹۶/۸/۱۲.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دارالہجره، ۱۴۱۰.
۲۱. قدردان قراملکی، محمدحسن، «کافر مسلمان و مسلمان کافر»، **کتاب نقد**، ش ۴، ۱۳۷۶.
۲۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۴. لاهیجی، ملاعبدالرزاق، **سرمايۃ ایمان در اصول اعتقادات**، تصحیح صادق لاریجانی آملی، تهران، الزهراء، ۱۳۶۲.
۲۵. متقی هندی، علاء‌الدین علی، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تصحیح و تعلیق شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۲۷. مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، چ دوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۲۸. مفتاح، احمدرضا، «جایگاه ولایت و عمل در نجات از نظر شیعه»، **هفت آسمان**، ش ۳۶، ۱۳۸۶.
۲۹. هیتمی، علی بن ابی‌بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲.